

پیش‌خوران

نظری بر اثر تاریخی- پژوهشی «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی»

پیش‌وای نهضت اسلامی در خطه کرمانشاه

■ **محمدرضا کائینی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی حیات فردی، اجتماعی و سیاسی چهارمین شهید محراب، یعنی شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی پرداخته

است. آن عالم مجاهد به امر آیت‌الله‌العظمی بروجردی به کرمانشاه مهاجرت کرد و تا پایان حیاتش -که به شهادت وی ختم شد- در این خطه باقی ماند و به تبلیغ معارف دینی پرداخت. او در طول این مدت، رهبری نهضت اسلامی را در این خطه بر عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب

و به امر رهبر کبیر آن، امامت‌جمعه این شهر را تصدی نمود. این پژوهش توسط حسین کاوشی و فاطمه نظری کپره انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار نشر کرده است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، اینگونه به معرفی موضوع کتاب پرداخته است: «شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی با طلوع نهضت اسلامی و به رهبری امام خمینی، به میدان مبارزه گام نهاد و در پایگاه مبارزاتی خویش، مسجد و حوزه علمیه آیت‌الله بروجردی کرمانشاه، با سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای در مقابل سیاست‌های ضداسلامی و غیرقانونی رژیم پهلوی ایستاد. با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در کنار سرباز بزرگان و نیروهای مبارز انقلاب، نقش مهمی در سازماندهی و هدایت مردم ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی طی حکمی از سوی امام خمینی، به‌عنوان امام‌جمعه کرمانشاه و سپس مسئول روحانیون اهل تسنن استان



شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی

منصوب شد. با شروع جنگ تحمیلی و بروز فتنه منافقین، آیت‌الله اشرفی در کنار رهبری نظام مردم بارها در جبهه‌های جنگ حضور یافت. سسرانجام در روز جمعه ۲۳ مهر ۱۳۶۱ در سنگر نماز‌جمعه کرمانشاه، طی یک عملیات تروریستی منافقین به فیض شهادت نائل آمد…»

این سایت در موضعی دیگر و در بازنامه‌ی محتوای این کتاب، به نکات پی آمده‌اشارت برده است: «کتاب زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی از سوی مؤسسه فرهنگی - هنری مرکز نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران روانه بازار نشر شد. در بخشی از مقدمه این اثر می‌خوانیم: تحقیق حاضر در دو بخش، به بررسی زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی می‌پردازد. بخش اول تحت عنوان آیت‌الله اشرفی اصفهانی و فعالیت‌های ایشان از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. فصل اول این‌ بخش، تولد، پیشینه خانوادگی و دوران اقامت و تحصیل آیت‌الله اشرفی اصفهانی را شامل می‌شود. فصل دوم هجرت ایشان به کرمانشاه و قرار گرفتن در مسیر نهضت اسلامی. به رهبری امام خمینی (ره) را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در فصل سوم به ویژگی‌ها و فضائل اخلاقی آیت‌الله اشرفی اصفهانی پرداخته می‌شود. فصل چهارم نیز که به فعالیت‌های ایشان در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. بخش دوم کتاب تحت عنوان از مقاومت تا شهادت، در سه فصل تنظیم شده است. فصل اول پیروزی انقلاب اسلامی و فعالیت‌های آیت‌الله اشرفی اصفهانی در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب را بررسی می‌کند. فصل دوم به چگونگی شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی اختصاص یافته و فصل سوم سیری در آثار و تألیفات و مباحث فکری او دارد. در صفحات پایانی کتاب نیز گزیده‌ای از اسناد و تصاویر مرتبط آورده شده است…»

■ **عبدالحسین نوریان**

احمد قوام در فاصله کودتای ۱۲۹۹ تا کودتای ۱۳۳۲، پنج بار به نخست‌وزیری رسید؛ او در این ادوار، ناگزیر از اتخاذ سیاست‌های متناقض و متضاد شد که خوانش آنها ما را با این‌انماذ سیاست‌ورزی پس از مشروطه در ایران بیشتر آشنا می‌سازد. جالب اینجاست که دو دوره از این پنج دوره در خرداد آغاز می‌شود. از این روی موسم اکنون، فرصتی مناسب برای بازخوانی این ادوار است. شایان ذکر است آنچه در پی می‌آید، بررسی از یک پژوهش بلند به نام «ثایا پیداری کابینه‌ها در ایران» است. امید آنکه مفید آید.

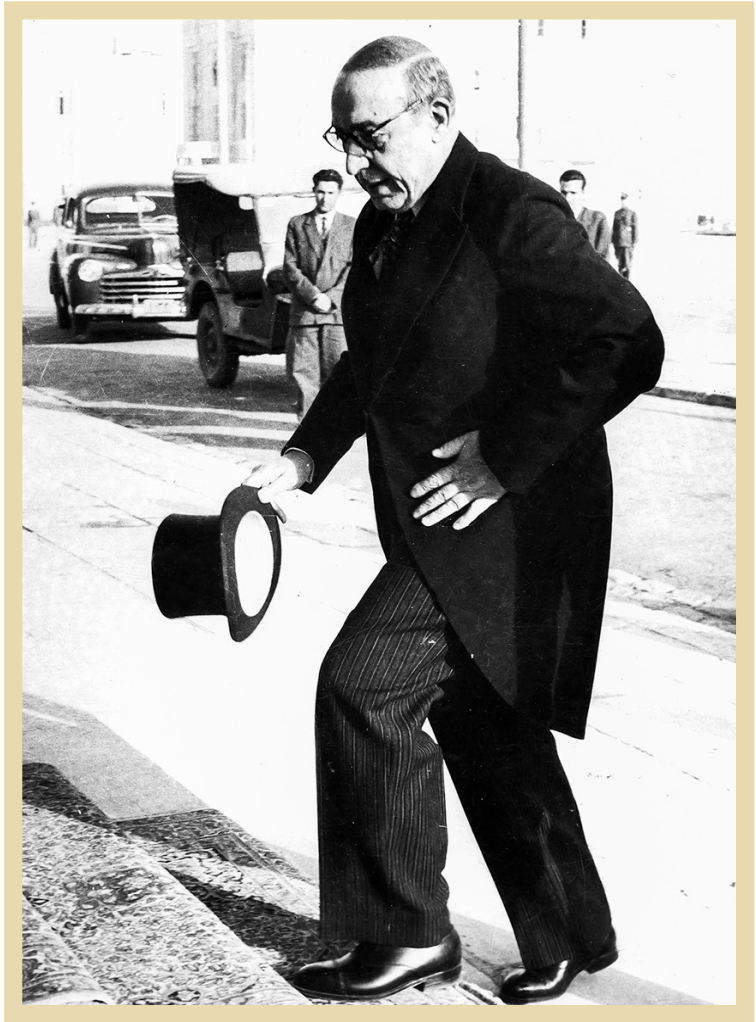
■ ■ ■

■ **کابینه اول احمد قوام (خرداد ۱۳۰۰ – اسفند ۱۳۰۰)**

پس از سقوط کابینه سپاه، احمد قوام(معروف به قوام السلطنه)، با رأی قاطع اکثریت مجلس نخست‌وزیر شد. قوام که در این موقعیت از حمایت افراد مؤثر و توانمندی چون آیت‌الله مدرس در پارلمان برخوردار بود، سیاست مقابله با زباده‌روی‌های سردار سپه را نیز به‌خوبی می‌دانست. از جهت دیگر مدرس نیز قوام را مؤثرترین فرد برای مقابله با سردار سپه به شمار می‌آورد. قوام برای مقابله با سردار سپه و به منظور افزایش توانایی کابینه خود، ضرورت هماهنگی با پارلمان و نیروهای مؤثر در آن را کاملاً درک می‌کرد، زیرا بنا بر تجربه تاریخی، زمانی که مجلس توانمند و هماهنگ با کابینه وجود داشت، استبداد و خودکامگی تعدیل می‌شد و کابینه‌ها نیز در عمل، از پایداری و ثبات کافی برخوردار می‌گردیدند. قوام ضمن اینکه می‌خواست از شرایط داخلی نیز به نحو احسن استفاده ببرد، در صحنه بین‌المللی نیز قصد داشت با دادن امتیازاتی، پای قدرت سوم (امریکا) را جهت کاهش فشارهای دو قدرت استعمارگر سنتی به کشور بگشاید، بنابراین وعده واگذاری امتیاز نفت شمال را به امریکاییان داد تا آنجا که از تصویب مجلس نیز گذشت که این موضوع، بهانه‌ای به دست روس و انگلیس برای مقابله با کابینه قوام و ضدیت با قدرت تازه‌وارد امریکا در صحنه ایران را داد. قوام همچنین در بعد داخلی نشان داد توانایی حل بحران‌هایی چون قیام محمدتقی پسیان در خراسان و قیام‌های قوول و قراره‌ای میرزا کوچک‌خان در گیلان آن هم با استفاده از سیاست‌های خاص سرکوب‌هریک را دارد. یعنی سرکوب پسیان را از طریق سردار سپه و سرکوبی نهضت جنگل را از طریق هماهنگی و قوول و قراره‌ای داده شده به روتشتین سفیر شوروی، جهت فراهم آمدن زمینه مبادلات اقتصادی و سیاسی صورت داد. اتحاد جماهیر شوروی، رضاخان را به‌عنوان یک رهبر بی‌وزروازی ملی می‌دانست و از همه نیروهای مخالف می‌خواست از رضاخان جانبداری کنند و در ادامه این استراتژی، حمایت خود را از نهضت جنگل قطع کرد؛بالخره کابینه قوام با

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۷



۱۳۱۵.احمد قوام در زمان نخست‌وزیری

د

احمد قوام که به مرد روزهای سخت معروف بود، در سال ۱۳۳۱ مثل همیشه امور و بحران‌ها بار دیگر شرایط صدارت را برای وی فراهم خواهد کرد، غافل از اینکه اوضاع جامعه ایران و تحولات داخلی و خارجی، با گذشته کاملاً متفاوت است. بنابراین به محض اعلام استعفای محمد مصدق، با تهیه قدمداتی توسط اشرف پهلوی و جمعی از درباریان نوکر مآب اشرفی اصفهانی تهران نیز به خواسته‌های قوام مبنی بر مقابله با این اغتشاش عمل کرد. قوام بعد از این واقعه با اقدام علیه کودتا به توقیف روزنامه‌های کشور از جمله دستگیری مدیر درباری روزنامه اطلاعات پرداخت و از سوی دیگر به‌شدت مقابل توطئه‌های دربار -انگلیس مقاومت نمود. در این زمان چند نفر ایرانی منطون به طرفداری از هیتلر، توسط انگلیسی‌ها دستگیر شدند و این برای دربار به دلیل تقارنش با زمان صدارت قوام خوشایند بود. همچنین در زمان صدارت قوام، روزنامه‌ها به افشاگری عوامل شکنجه، ترور و آزارهای دوران رضاشاه از جمله سرپاس مختاری، پزشک احمدی و دیگر شکنجه‌گران دوران سپاه پرداختند که این موضوع برای دربار و محمدرضا همچون پدرش که تنفر و ضدیت زیادی با قوام داشت، گران آمد. دربار همراه با دسیسه‌های انگلیس، برنامه‌های تراندازی قوام را در دست تدارک داشت. قوام که مقابل ترکیب بولارد، دربار، مشکلات ساختگی و نیز کارشکنی‌های مستمر دخالت و عملیات غیرقانونی سردار سپه مناصب، سرخاست و در ۱۲۲۱ کناره‌گیری کرد و به‌مدت چند روز بعد از استعفای کابینه قوام، دعوت شده بودند، وارد کشور شدند.

■ **کابینه چهارم احمد قوام (۲۱ بهمن ۱۳۲۴–۵ دی ۱۳۲۴)**
احمد قوام از معدود سیاستمداران ایرانی بود که در مواقع حساس و بحرانی، به دلیل استفاده از زیرکی، سیاستمداری و توانایی‌هایش مورد اقبال سیاستمداران حتی مخالفان قرار می‌گرفت. چون کاری از دست هیچ کدام از رجال سیاسی و عمدتاًآرادتمند دربار و سفارت انگلیس در حل مشکلات و بحران‌های داخلی از جمله مسئله آذربایجان برنآمد، همان مجلس چهاردهم که به قوام رأی تمایل داد، در ماه‌های پایانی عمرش او را به نخست‌وزیری انتخاب کرد و تنها راه‌حل این معما ویزا کردن گره کور را به دست قوام عملی دانست. از طرفی قوام که در گروه‌بندی و انتخاب اعضای تیمش خیره می‌نمود، خود را برای انجام این رسالت تاریخی آماده می‌کرد، اما در همان حال دربار و سفارت انگلیس که با توجه به سابقه تاریخی‌شان از وی دالخوشی نداشتند، نام حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) را برای نخست‌وزیری پیش می‌کشیدند، ولی با اختلاف بسیار کم قوام را اعتماد از مجلس گرفت. هر چند قوام به‌خوبی می‌دانست که این بازی دربار سفارت‌انگلیستان است، با بی‌اعتنایی به این ظاهرسازی‌ها درصدد اجرای اهداف سخت و بغرنج خود بود. وی در این زمان به منظور رسیدن به اهدافش ابتدا هیچ برگه‌ای را رو نکرد، کاری که همیشه در جهت اهداف خود بدان معتقد بود. او با عده‌ای از تکنوکرات‌های مود نظر خود از جمله:مظفر فیروز تحصیلکرده حقوق در انگلستان، علی امینی، ابوالحسن آنته‌اج، عباس اسکندری، حسن ارسنجانی و دکتر اقبال، یعنی تیمی قدرتمند، چون نوکران شخصی او عمل می‌کردند، دست آوردند. البته قوام در بعد روابط داخلی و خارجی حتی در زمان دوری از قدرت، از این دسته‌بندی‌های سیاسی غافل نبود و خود را برای چنین روزهایی مهیا می‌کرد. روابط عمده میلسیو و شوارسکف به قصد اصلاح امور مالی، نظامی و امنیتی، انگلیس را به وحشت انداخت و محمدرضا تا سرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت. قوام زمانی دوست شاه و سلطنت و زمانی مخالف

به امریکایی‌ها چنان گران آمد که قدرت‌های استعماری روس و انگلیس با اتسکا به عوامل زیادی از جمله حزب توده و دربار، تمام توان بستند و روابط دربار و انگلیس که در آن زمان به دلایل خاصی سرد شده بود، برای عملی کردن اهدافشان بهبود یافت. حتی بسیاری از افرادی که به‌نوعی روابط خوبی با قوام نداشتند، در این جریان به توصیه انگلیس جذب دربار شدند و قوام نیز متقابلاً برای بی‌اثر کردن ائتلاف مخالفان، تقاضای اختیارات ویژه از مجلس نمود، اما به دلیل عدم سابقه واگذاری اختیارات ویژه و بیم بدعت‌گذاری‌های نابجا با پیشنهادهای قوام موافقت نشد و پس از آن جنگ بین قوام و مخالفان آغاز شد. قوام که بعد از شه‌ریور ۱۳۲۰ به عرصه سیاست بازگشته بود، هنگام ملاقات با محمدرضا از مسیر تحقیر و طعنه به وی، عنوان «پسر جان» را برای او به کار برد که البته این تحقیرها از سوی قوام، چندان هم بی‌سابقه نبود. در ملاقاتی که وی بعد از شهریور ۱۳۲۰ با محمدرضا داشت، هنگام دیدار به وی گفته بود: «ماشاءالله چقدر بزرگ شده‌اید!» حالا باید قوام خود را کاملاًآماده مقابله با توطئه‌ها و تحکات عوامل دربار و مجلسیان طرفدار انگلیس نماید، آن هم در شرایطی که دربار محمدرضا برای اولین بار، علیه قوام حرکتی را آغاز کرده بود. از طرفی حزب توده هم در این زمان، با دلمشغولی تمام به بسط گسترش فعالیت‌های سازمانی و گروهی خود اشتغال داشت و هیچ مساعدتی نسبت به دولت قوام نداشت. بالاخره غائله ۱۷ آذر ۱۳۲۱ – با طراحی دربار – اولین حرکت سازمان‌یافته بین اشرف پهلوی و نظامیان بود که در آن عده‌ای از تظاهرکنندگان اقدام به غارت قصر نخست‌وزیری کردند. سپهبد امیر احمدی فرماندار نظامی تهران نیز به خواسته‌های قوام

مبنی بر مقابله با این اغتشاش عمل کرد. قوام بعد از این واقعه با اقدام علیه کودتا به توقیف روزنامه‌های کشور از جمله دستگیری مدیر درباری روزنامه اطلاعات پرداخت و از سوی دیگر به‌شدت مقابل توطئه‌های دربار -انگلیس مقاومت نمود. در این زمان چند نفر ایرانی منطون به طرفداری از هیتلر، توسط انگلیسی‌ها دستگیر شدند و این برای دربار به دلیل تقارنش با زمان صدارت قوام خوشایند بود. همچنین در زمان صدارت قوام، روزنامه‌ها به افشاگری عوامل شکنجه، ترور و آزارهای دوران رضاشاه از جمله سرپاس مختاری، پزشک احمدی و دیگر شکنجه‌گران دوران سپاه پرداختند که این موضوع برای دربار و محمدرضا همچون پدرش که تنفر و ضدیت زیادی با قوام داشت، گران آمد. دربار همراه با دسیسه‌های انگلیس، برنامه‌های تراندازی قوام را در دست تدارک داشت. قوام که مقابل ترکیب بولارد، دربار، مشکلات ساختگی و نیز کارشکنی‌های مستمر دخالت و عملیات غیرقانونی سردار سپه مناصب، سرخاست و در ۱۲۲۱ کناره‌گیری کرد و به‌مدت چند روز بعد از استعفای کابینه قوام، دعوت شده بودند، وارد کشور شدند.

■ **کابینه چهارم احمد قوام (۲۱ بهمن ۱۳۲۴–۵ دی ۱۳۲۴)**
احمد قوام از معدود سیاستمداران ایرانی بود که در مواقع حساس و بحرانی، به دلیل استفاده از زیرکی، سیاستمداری و توانایی‌هایش مورد اقبال سیاستمداران حتی مخالفان قرار می‌گرفت. چون کاری از دست هیچ کدام از رجال سیاسی و عمدتاًآرادتمند دربار و سفارت انگلیس در حل مشکلات و بحران‌های داخلی از جمله مسئله آذربایجان برنآمد، همان مجلس چهاردهم که به قوام رأی تمایل داد، در ماه‌های پایانی عمرش او را به نخست‌وزیری انتخاب کرد و تنها راه‌حل این معما ویزا کردن گره کور را به دست قوام عملی دانست. از طرفی قوام که در گروه‌بندی و انتخاب اعضای تیمش خیره می‌نمود، خود را برای انجام این رسالت تاریخی آماده می‌کرد، اما در همان حال دربار و سفارت انگلیس که با توجه به سابقه تاریخی‌شان از وی دالخوشی نداشتند، نام حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) را برای نخست‌وزیری پیش می‌کشیدند، ولی با اختلاف بسیار کم قوام را اعتماد از مجلس گرفت. هر چند قوام به‌خوبی می‌دانست که این بازی دربار سفارت‌انگلیستان است، با بی‌اعتنایی به این ظاهرسازی‌ها درصدد اجرای اهداف سخت و بغرنج خود بود. وی در این زمان به منظور رسیدن به اهدافش ابتدا هیچ برگه‌ای را رو نکرد، کاری که همیشه در جهت اهداف خود بدان معتقد بود. او با عده‌ای از تکنوکرات‌های مورد نظر خود از جمله:مظفر فیروز تحصیلکرده حقوق در انگلستان، علی امینی، ابوالحسن آنته‌اج، عباس اسکندری، حسن ارسنجانی و دکتر اقبال، یعنی تیمی قدرتمند، چون نوکران شخصی او عمل می‌کردند، دست آوردند. البته قوام در بعد روابط داخلی و خارجی حتی در زمان دوری از قدرت، از این دسته‌بندی‌های سیاسی غافل نبود و خود را برای چنین روزهایی مهیا می‌کرد. روابط عمده میلسیو و شوارسکف به قصد اصلاح امور مالی، نظامی و امنیتی، انگلیس را به وحشت انداخت و محمدرضا تا سرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت. قوام زمانی دوست شاه و سلطنت و زمانی مخالف

روزنامه جوان | شماره ۶۲۸۵

صریح سلطنت محسوب می‌شد. در سال‌های ۱۳۳۱ – ۱۳۳۰، می‌شد قوام را دشمن سلطنت پهلوی نامید. در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶، می‌توان وی را سد محکم در برابر کمونیسم دانست و شاه به همین دلیل لقب «جناب اشرف» را به وی داد. در سال‌های ۱۳۲۸ – ۱۳۲۷، مجدداًدشمن سلطنت شد و در سال ۱۳۳۱ و در برابر محمد مصدق بین محمدرضا و قوام اتحاد شد. دیگر مخالفان قوام اعم از داخلی و کشورهای خارجی نیز به دلیل روحیات و تصمیمات غیر قابل پیش‌بینی وی، همواره مواضع متفاوتی نسبت به وی – چه در زمان قدرت و چه در زمان دوری از قدرت – داشتند. ترکیب اعضای کابینه قوام به‌گونه‌ای بود که هم روس‌ها را فریب دهد و هم از نظر داخلی با اعتراضی مواجه نشود. بنابراین سعی داشت از افراد خوشنام و کارداران استفاده نماید. در این دوره از صدارت وی، بحران آذربایجان حل و پس از آن کابینه وی توسط همان مجلسی ساقط شد که خود آن را ایجاد کرده بود!

■ **کابینه پنجم احمد قوام (۲۶ تیر ۱۳۳۱ – ۳۰ تیر ۱۳۳۱)**

قوام که به مرد روزهای سخت معروف بود، در سال ۱۳۳۱ مثل همیشه این احتمال را می‌داد که بالاخره روند امور و بحران‌ها بار دیگر شرایط را برای صدارت وی فراهم خواهد کرد غافل از اینکه اوضاع جامعه ایران و تحولات داخلی و خارجی با گذشته کاملاً متفاوت است. بنابراین به محض اعلام استعفای محمد مصدق، با تهیه قدمداتی توسط اشرف پهلوی و جمعی از درباریان نوکر مآب و با هماهنگی و چراغ سبز امریکا نخست‌وزیری قوام به‌سرعت محقق شد. در این راستا امریکایی‌ها نسبت به این تاکتیک و سیاست رغبت بیشتری داشتند، در حالی که انگلیسی‌ها چون گذشته با قوام و افکار وی به دیدۀ تردید می‌نگریستند و حتی به‌رغم حضور فوری سفیر امریکا در کاخ قوام، سفیر انگلیس راهی ماهیگیری در رودخانه لار شد! زیرا که وی از شرایط جامعه ایران بیشتر مطلع بود. بعد از آنکه فرمان نخست‌وزیری قوام از سوی پهلوی دوم صادر شد، با برنامه‌ریزی دربار و از سوی دکتر امامی، با اکثریت ضعیفی که از حدود ۴۰ نماینده گرد آورده بودند، در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۳۰ برای کابینه قوام رأی اعتماد گرفتند. قوام مرض حال که سعی می‌کرد خود را سالم جلوه دهد، می‌خواست برای کسب مشروعیت، از حمایت آیت‌الله کاشانی نیز برخوردار باشد و حتی ایشان در تشکیل کابینه و وزیران نیز نظرات خود را اعمال کنند. قوام در اصل و با این ترفند، می‌خواست در قدم اولیه به خلع سلاح مخالفان جدی خود تا تثبیت قدرت اقدام نماید که بی‌سابقه هم نبود، زیرا وی در کابینه قبلی‌اش در مورد حزب توده، همین سیاست را به کار برد، اما تحلیل قوام از اوضاع متفاوت ایران سال ۱۳۳۱، نتوانست درست از آب درآید. با انتشار اعلامیه‌ای از سوی قوام که از رای‌بندی کردار انگلیسی‌ها، بدون اینکه پیامدهای این اقدام را پیش‌بینی نماید، عملاً خود را در پرتگاه سقوط قرار داد. این متن بسیار تند و غیر معقولانه قوام و تهدید کن مخالفان به مرگ و اعدام کابینه‌گردن و تهدید وی، چون توب در تهران ترکید و تنها کسی که می‌توانست پاسخ این تهدید را بدهد، آیت‌الله کاشانی بود. ایشان در نامه‌ای به حسین علاء (وزیر دربار) تهدید کرد: اگر قوام ۲۴ ساعت دیگر نکند ترود، لبه تیز حملات خود را متوجه دربار خواهد کرد که این پیام با توجه به شناختی که شاه از خشم و همچنین مردم داشت، وی را به وحشت انداخت. همچنین آیت‌الله کاشانی در یک مصاحبه مطبوعاتی، ضمن حمایت از دکتر مصدق و کابینه‌اش، سیاست‌های استعماری و استبدادی در دشمن مردم خواند که در پی آن موج اعتراضات مردمی علاوه بر تهران، سراسر کشور را نیز فرا گرفت. متعاقب اعلامیه قوام، وی از شاه تقاضای اختیارات ویژه کرد و حتی در روز ۲۹ تیر نیز تقاضای انحلال مجلسین را به منظور کنترل نهایی اوضاع نمود. شاه که دل خوشی از قوام و اقدامات گذشته وی نداشت، به دنبال جریان خفارت‌های نیش‌دار و زنده قوام بود، بنابراین تقاضای قوام را برای چنین رویی متصدق شمرد که در صورت تصدیق بحران و در ظاهر به منظور احترام به نظر مردم، اما در عمل در جهت عقده‌گشایی و جبران حقارت‌های گذشته خود با اجابت نکردن خواسته‌ها و حمایت نکردن از کابینه وی، دشمن دیرینه‌اش را با خواری از صحنه بیرون نماید. او برای عملی کردن اهدافش منتظر بود تا ببیند اوضاع و احوال به کدام مسیر می‌رود. در واقع سترسگونی دولت قوام به‌عنوان یکی از دولت‌های قدرتمند عصر پهلوسی دوم که در بحرانی‌ترین شرایط پای به میدان نهاده بود، رهون تلاش نیروهای مذهبی به‌ویژه رهبری قاطعانه آیت‌الله کاشانی در این امر بود. تهدید آیت‌الله کاشانی و به دنبال آن حضور مردم که نشان از یک سازماندهی ذاتی توده‌های مسلمان در قبال رهبران مذهبی داشت، به نفع مصدق نقش عمده‌ای را ایفا نمود. این حرکت به سقوط دولت قوام و بازگشت مصدق به قدرت منتهی شد. قوام که در غائله آذربایجان و گول زدن روس‌ها در سال‌های ۱۳۲۶ – ۱۳۲۵ کارنامه قابل توجهی نزد ملت کسب کرده بود، با این حرکت ناستجیده خود، عملاً در پرتگاه بی‌اعتباری قرار گرفت و بدین ترتیب، پرورده سیاست‌ورزی وی بسته شد.